



پری آندرسون

تبارهای دولت‌های استبدادی

ترجمهٔ حسن مرتضوی

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۱	پیش‌گفتار
	I. اروپای غربی
۲۱	۱. دولت استبدادی در غرب
۶۱	۲. طبقه و دولت: مسائل دوره‌بندی
۸۵	۳. اسپانیا
۱۲۱	۴. فرانسه
۱۶۱	۵. انگلستان
۲۰۵	۶. ایتالیا
۲۴۹	۷. سوئد
	II. اروپای شرقی
۲۷۹	۱. دولت استبدادی در شرق
۳۱۷	۲. نجبا و سلطنت: گونه‌شناسی شرقی
۳۳۹	۳. پروس

۳۹۹

۴. لهستان

۴۲۹

۵. اتریش

۴۷۱

۶. روسیه

۵۱۵

۷. ممالک اسلامی

۵۶۱

III. نتایج

دو یادداشت

۶۱۳

الف. فنوداليسم ژاپن

۶۵۱

ب. «شیوه تولید آسیایی»

۷۶۹

نمایه

دولت استبدادی در غرب

بحران طولانی اقتصاد و جامعه اروپایی در سده‌های چهاردهم و پانزدهم مشکلات و محدودیت‌های شیوه تولید فئودالی را در اواخر قرون وسطا مشخص کرد.^۱ پیامد سیاسی نهایی تلاطمات قاره‌ای این عصر چه بود؟ در سده شانزدهم، دولت استبدادی در غرب ظهور کرد. سلطنت‌های متمرکز فرانسه، انگلستان و اسپانیا بیانگر گسست قطعی با حاکمیت هرمی‌شکل و تکه‌تکه صورت‌بندی‌های اجتماعی قرون وسطا با نظام‌های ملکی و تیول‌داری خاص خود بودند. مجادله درباره ماهیت تاریخی این حکومت‌های سلطنتی از زمان انگلس پایدار باقی مانده است. انگلس در اظهارنظری معروف آن‌ها را محصول توازن طبقاتی بین نجبای فئودالی قدیمی و بورژوازی شهری جدید دانست: «با وجود این، به‌طور استثنایی، دوران‌هایی وجود دارد که طبقات متخاصم چنان توازن نزدیکی با هم دارند که قدرت دولتی، به‌عنوان میانجی

۱. به این بحث در گذار از عهد باستان به فئودالیسم، لندن ۱۹۷۴ [نشر ثالث ۱۳۸۸]، رجوع کنید که پیش از مطالعه کنونی انتشار یافته است.

ظاهری، عجالتاً درجه معینی از استقلال را از هر دو طرف کسب می‌کند. چنین بود سلطنت استبدادی سده‌های هفدهم و هجدهم که موازنه بین نجیب‌زادگان و طبقه بورگرها را حفظ می‌کرد.^۱ «قید و شرط‌های متعدد این فراز حاکی از عدم اطمینان مفهومی معینی از جانب انگلس است. اما بررسی دقیق فرمول‌بندی‌های پایایی مارکس و انگلس نشان می‌دهد که در واقع برداشت مشابهی از استبداد درونمایه نسبتاً منسجم آثارشان بوده است. انگلس همین‌ت‌ز بنیادی را در جای دیگری در شکلی قطعی‌تر تکرار و خاطر نشان می‌کند که «شرط پایه‌ای سلطنت استبدادی، توازن بین اشرافیت زمین‌دار و بورژوازی بود.»^۲ در حقیقت، طبقه‌بندی استبداد به‌عنوان سازوکار توازن‌بخش سیاسی بین نجیب‌زادگان و بورژوازی اغلب به معرفی تلویحی یا آشکار آن به‌عنوان یک نوع اساسی حکومت بورژوایی سوق می‌یابد. این لغزش بیش از همه در خود مانیفست کمونیست آشکار است که نقش سیاسی بورژوازی «در دوره مانوفاکتور» را یک نفس این‌می‌دانست که «با ایجاد توازن در مقابل نجیب‌زادگان به سلطنت نیمه‌فئودالی یا استبدادی خدمت می‌کرد و در حقیقت، به‌طور کلی سنگ‌بنای حکومت‌های بزرگ سلطنتی شده بود.»^۳ گذار پرمعنا از «توازن» به «سنگ‌بنا» در متن‌های دیگر بازتاب می‌یابد. انگلس به عصر دولت استبدادی به‌عنوان دورانی اشاره می‌کرد که در آن «برای نجیب‌زادگان فئودالی روشن شده بود که دوران سلطه سیاسی و اجتماعی‌شان به پایان رسیده است.»^۴ مارکس نیز به نوبه خود بارها اظهار کرده بود که ساختارهای اجرایی دولت‌های استبدادی جدید، به‌طور ویژه ابزاری بورژوایی

1. *The Origin of the Family, Private Property and the State*, in Marx-Engels, *Selected Works*, London 1968, p. 588; Marx-Engels, *Werke*, Bd 21, p. 167.

2. *Zur Wohnungsfrage*, in *Werke*, Bd 18, p. 528.

3. Marx-Engels, *Selected Works*, p. 37; *Werke*, Bd 4, p. 464.

4. *Über den Verfall des Feudalismus und das Aufkommen der Bourgeoisie*, in *Werke*, Bd 21, p. 398.

سلطه «سیاسی» در جمله‌ای که نقل شد، صراحتاً *staatlich* ذکر شده است.

است. او نوشت: «بوروکراسی در سلطنت استبدادی، فقط وسیله آماده کردن حکومت طبقاتی بورژوازی است.» و در جای دیگری اعلام کرد: «قدرت دولتی متمرکز، با اقدام‌های همه‌جا حاضرش: ارتش منظم، پلیس، دستگاه اداری، روحانیت و قوه قضاییه — اقدام‌هایی شکل گرفته براساس تقسیم کاری نظام‌مند و دارای سلسله‌مراتب — از دوران سلطنت استبدادی نشئت گرفته است که همچون سلاحی نیرومند در خدمت طبقه متوسط نوظهور در مبارزه‌اش با فئودالیسم بود.»^۱

این تأملات درباره مسئله حکومت استبدادی کم و بیش اتفافی و اشاره‌ای بود: هیچ‌یک از بنیان‌گذاران ماتریالیسم تاریخی نظریه مستقیمی را درباره سلطنت‌های متمرکز جدید، که در اروپای دوران رنسانس ظهور کرده بود، مطرح نکردند. ارزیابی دقیق اهمیت آن‌ها به داوری نسل‌های بعدی سپرده شد. در واقع، مورخان مارکسیست، مسئله سرشت اجتماعی حکومت استبدادی را تا به امروز مورد مجادله قرار داده‌اند. در حقیقت، راه‌حل صحیح این مسئله برای هر نوع درکی از گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری در اروپا، و از نظام‌های سیاسی که آن را متمایز می‌سازند، تعیین‌کننده است. حکومت‌های سلطنتی استبدادی ارتش‌های ثابت، بوروکراسی دائمی، مالیات‌بندی ملی، قانون مدون و نطفه‌های بازاری یک‌پارچه را معمول کردند. به نظر می‌رسد که تمامی این سرشت‌نشان‌ها عمدتاً سرمایه‌دارانه باشند. چون آن‌ها با ناپدیدشدن سرفداری یعنی نهاد مرکزی شیوه اصلی تولید فئودالی در اروپا مقارن بودند، اغلب توصیف‌های مارکس و انگلس از حکومت استبدادی به‌عنوان نظامی دولتی که یا بیانگر توازن بین بورژوازی و نجیب‌زادگان یا حتی مظهر سلطه آشکار خود سرمایه است، منطقی به نظر می‌رسید. اما

۱. نخستین فرمول‌بندی از هجدهم برومرلویی نیاپارت، در منتخب آثار، ص ۱۷۱ و دومین فرمول‌بندی از جنگ داخلی در فرانسه، منتخب آثار، ص ۲۸۹ اقتباس شده است.